

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سخنرانی‌ها، مقالات و نامه‌های علامه اقبال لاهوری

ترجمہ:

دکتر محمد مسعود نوروزی

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
فصل ۱. خطابه‌ها و سخنرانی‌ها	۱۳
۱-۱. خطابه ریاست، در اجلاس سالانه مسلم لیگ سراسر هند	۱۳
۱-۱-۱. اسلام و ملی‌گرایی	۱۴
۱-۱-۲. یگانگی و اتحاد ملت هند	۱۹
۱-۱-۳. ایالات خودمختار هند مسلمان، درون هند	۲۴
۱-۱-۴. ایالت‌های فدرال در هند	۲۹
۱-۱-۵. مفهوم فدراسیون در گزارش سیمون	۳۰
۱-۱-۶. مفهوم طرح فدرال طبق مباحثات کنفرانس میزگرد	۳۲
۱-۱-۷. مسأله دفاع	۳۶
۱-۱-۸. گزینه جایگزین	۴۰
۱-۱-۹. کنفرانس میزگرد	۴۵
۱-۱-۱۰. نتیجه	۵۰
۲-۱. خطابه ریاست در اجلاس سالانه کنفرانس اسلامی سراسر هند	۵۲
۲-۱-۱. اسلام و سیاست	۵۴
۲-۲-۱. خودمختاری استانی	۵۹
۲-۳-۱. جنبش کنگره	۶۲
۲-۴-۱. رویکرد حکومت انگلستان	۶۵

- ۶۶..... ۵-۲-۱. استان مرزی شمالی - غربی
- ۶۸..... ۶-۲-۱. کشمیر
- ۷۲..... ۷-۲-۱. تفاوت جهان‌بینی‌های شرق و غرب
- ۸۰..... ۳-۱. سخنرانی‌های ارائه شده در شورای قانون‌گذاری پنجاب
- ۸۰..... ۱-۳-۱. درباره بودجه سال ۱۹۲۷-۲۸
- ۸۳..... ۲-۳-۱. بررسی پیشنهاد حکومت برای قطع کمک هزینه تحصیلی
- ۸۳-۱..... ۳-۳-۱. ارزیابی طرح تقاضای دولت برای کمک هزینه تحصیلی تکمیلی؛ و اعتراض به سرکوب مردم
- ۸۶..... ۴-۳-۱. درباره طرح کاهش آشوب‌های فرقه‌ای در مولتان
- ۹۰..... ۵-۳-۱. نقدی بر مصوبه استخدام از طریق آزمون رقابتی
- ۹۵..... ۶-۳-۱. دفاع از مصوبه سیستم‌های پزشکی با طب سنتی و گیاهی هند
- ۹۷..... ۷-۳-۱. مصوبه اجرای اصول ارزیابی مالیات بر درآمد برای ارزیابی عایدات زمین
- ۱۰۵..... ۸-۳-۱. درباره بودجه سال ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹
- ۱۰۹..... ۹-۳-۱. درباره بودجه سال ۱۹۳۱-۱۹۳۰
- ۱۱۵..... **فصل ۲. دین و فلسفه**
- ۱۱۵..... ۱-۲. اصل وحدت وجود طبق نظر عبدالکریم جیلانی
- ۱۴۰..... ۱-۱-۲. مفهوم تثلیث مسیحیت
- ۱۴۶..... ۲-۲. اسلام به عنوان یک آرمان اخلاقی و سیاسی
- ۱۴۹..... ۱-۲-۲. آرمان‌های بودیسم، مسیحیت و زرتشتی‌گری
- ۱۵۲..... ۲-۲-۲. دیدگاه اسلام درباره جهان و انسان
- ۱۵۶..... ۳-۲-۲. اصل آزادی انسان و نفی برده‌داری در اسلام
- ۱۶۱..... ۴-۲-۲. پرورش انسان قوی از لحاظ روحی و جسمی
- ۱۶۸..... ۵-۲-۲. مخالفت اسلام با جنگ و تجاوزکاری
- ۱۷۵..... ۶-۲-۲. دموکراسی آرمان سیاسی اسلام
- ۱۸۰..... ۷-۲-۲. پیام نهایی اسلام: آزادی و برابری

فهرست مطالب ۷

۱۸۱	۳-۲. بررسی جامعه‌شناسانهٔ اجتماع مسلمانان
۱۹۲	۱-۳-۲. فتح ایران توسط مسلمانان
۱۹۸	۲-۳-۲. نقد شیوهٔ آموزشی مسلمانان
۲۰۴	۳-۳-۲. ضرورت آموزش زنان مسلمان و مدرنیزاسیون گام به گام
۲۰۷	۴-۳-۲. ضرورت اصلاح علمی وضع اقتصادی
۲۱۰	۴-۲. اندیشهٔ سیاسی در اسلام: نظریهٔ خلافت
۲۱۹	۱-۴-۲. تئوری سلطنت انتخابی
۲۳۲	۲-۴-۲. دیدگاه سیاسی شیعه
۲۳۵	۳-۴-۲. جمهوری خواهی خوارج
۲۳۷	۴-۴-۲. نوع حکومت از نظر قرآن
۲۳۹	۵-۲. اسلام و عرفان
۲۴۳	۶-۲. دموکراسی اسلام
۲۴۴	۷-۲. نقد پیامبر از شعر اعراب زمان اش
۲۴۷	۸-۲. نشانه‌ای از هگلیانیسم در افکار لسان العصر اکبر
۲۴۹	۹-۲. نیچه و جلال الدین رومی
۲۵۱	۱۰-۲. ترکیب پیچیدهٔ باطنی در زندگی
۲۵۲	۱۱-۲. حق الهی برای حکومت؟!
۲۵۹	۱۲-۲. درخواستی از روشنفکران مسلمان برای مطالعهٔ عمیق تر
۲۷۶	۱۳-۲. فلسفهٔ مک تاگارت
۲۷۷	۱-۱۳-۲. کشف و شهود مک تاگارت
۲۸۳	۲-۱۳-۲. مفهوم «خود» و «جاودانگی» از نظر مک تاگارت و حلّاج
۲۸۷	۳-۱۳-۲. بررسی الحاد مک تاگارت
۲۹۲	۱۴-۲. معاد جسمانی
۲۹۶	۱-۱۴-۲. آثار نیایش دسته‌جمعی
۲۹۷	۱۵-۲. مقام و موقعیت زنان در شرق

فصل ۳. اسلام و قادیانیسم	۳۰۳
۱-۳. قادیانگری و مسلمانان ارتودوکس	۳۰۳
۲-۳. مفهوم وحی: پاسخی به مجله لایت و سایرین	۳۱۱
۳-۳. تفاوت قادیانی‌ها و مسلمانان: پاسخ به مجله استیتس من	۳۱۹
۴-۳. یکپارچگی یهودیت تحت حاکمیت رومی‌ها	۳۲۳
۵-۳. اسلام و احمدیسم- پاسخی به نهرو درباره ارتداد	۳۲۶
۶-۳. نامه‌ای به پاندیت نهرو درباره احمدیه	۳۴۷
فصل ۴. نامه‌ها و نوشته‌های متفرقه	۳۴۹
۱-۴. نامه به مهندس کارامچند گاندی: رد پیشنهاد قائم مقامی دانشگاه ملی اسلامیه، علیگره ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰	۳۴۹
۲-۴. نامه استعفاء از دبیری مسلم لیگ سراسر هند	۳۵۰
۳-۴. در دفاع از دموکراسی: نامه‌ای به سیر فرانسیس یانگ- شوهر، منتشره در نشریه غیرنظامی و نظامی گرتا	۳۵۱
۴-۴. نوشته‌ای درباره احساساتش نسبت به کنگره جهانی مسلمانان	۳۵۷
۵-۴. توضیحی درباره گزارش کمیته معافیت مالیاتی هند	۳۵۸
۶-۴. دلیل تعویق ملاقات کمیته اجرایی کنفرانس مسلمانان سراسر هند	۳۵۹
۷-۴. توضیح بیشتر درباره تعویق جلسه کمیته اجرایی کنفرانس مسلمانان سراسر هند	۳۶۰
۸-۴. درباره دو دستگی گزارش شده در کنفرانس مسلمانان سراسر هند	۳۶۲
۹-۴. پیرامون تقاضاهای فرقه سیک‌ها	۳۶۳
۱۰-۴. درباره طرح سر جوگندرا سینک برای مذاکرات سیک‌ها و مسلمانان	۳۶۵
۱۱-۴. درباره قطعنامه مصوب توسط کمیته کاری کنفرانس مسلمانان سراسر هند در رابطه با مذاکرات سیک‌ها و مسلمانان	۳۶۶
۱۲-۴. درباره جایزه اقلیت	۳۶۸
۱۳-۴. کنفرانس رهبران مسلمان ملی گرا در شهر لاکنا	۳۷۲
۱۴-۴. مصاحبه علامه درباره کنفرانس لاکنا	۳۷۳

فهرست مطالب □ ۹

- ۱۵-۴. درباره توافق‌نامه تصویب شده در کنفرانس لاگنا..... ۳۷۵
- ۱۶-۴. درباره ساختار قانون اساسی حاصل از کنفرانس میزگرد..... ۳۷۶
- ۱۷-۴. درباره شرایط متداول در اروپا..... ۳۷۷
- ۱۸-۴. درباره طرح کلی قانون اساسی ارائه شده در گزارش هیأت دولت..... ۳۷۸
- ۱۹-۴. شورش در ترکستان چین و رشد پان ترکیسم..... ۳۸۰
- ۲۰-۴. ناآرامی‌ها در ایالت کشمیر..... ۳۸۳
- ۲۱-۴. درباره استعفایش از اداره ریاست کمیته کشمیر سراسر هند..... ۳۸۵
- ۲۲-۴. درباره عدم پذیرش پیشنهاد ریاست بر تحریکی کشمیر..... ۳۸۷
- ۲۳-۴. درباره اصلاحات اجرایی و اداری در کشمیر..... ۳۸۸
- ۲۴-۴. درباره فرمول اقلیت‌های پنجاب..... ۳۸۹
- ۲۵-۴. پیرامون اظهارات سیر فضلی حسین در شورای ایالتی درباره پان اسلام‌گرایی..... ۳۹۰
- ۲۶-۴. درباره دانشگاه پیشنهادی در افغانستان..... ۳۹۲
- ۲۷-۴. درباره اوضاع افغانستان..... ۳۹۳
- ۲۸-۴. سخنی با نهر و درباره گاندی و مسلمانان..... ۳۹۴
- ۲۹-۴. رویکرد کنگره نسبت به اعطای جایزه اقلیتی..... ۳۹۹
- ۳۰-۴. نامه‌ای به دوشیزه فارکوهارسون درباره گزارش فلسطین..... ۴۰۰
- ۳۱-۴. درباره گزارش تجزیه فلسطین..... ۴۰۲
- ۳۲-۴. نامه به دوشیزه فارکوهارسون درباره مسأله فلسطین..... ۴۰۵
- ۳۳-۴. تأکید بر ایجاد یک کرسی برای پژوهش‌های اسلامی..... ۴۰۵
- ۳۴-۴. پیغام سال جدید از ایستگاه رادیو سراسری هند در لاهور..... ۴۰۷
- ۳۵-۴. اسلام و ملی‌گرایی؛ در پاسخ به اظهارات شیخ حسین احمد..... ۴۰۹
- ۴۲۷..... نمایه

مقدمه

«انعکاس ندای سید جمال، در نسل پس از او در جهان اسلام، علامه محمد اقبال بود که هم اسلام را خوب می‌شناخت و هم غرب را، و هم مردی دو فرهنگه و چند بعدی بود؛ فیلسوف و سیاستمدار و اسلام فهم و اروپاشناس و عارف و مرد مبارزه هم بود؛ او با فلسفه خودی‌اش کوشید تا پشتوانه فلسفی و جهان‌بینی عمیقی به نهضت بازگشت و کشف خود شرقی ببخشد» (م. آ. ۱۲؛ تاریخ تمدن، ع.ش.، صص ۲۴۴ و ۲۴۵).

کتاب حاضر، یکی از مهمترین گردآوری‌ها از آثار نثری علامه دکتر محمد اقبال است که برای اولین بار از انگلیسی به فارسی برگردانده می‌شود. این اثر مجموعه‌ای است از سخنرانی‌های اقبال در مجلس شورای درباره بودجه، لوایح، رخدادهای سیاسی روز و ...، مقاله‌های علمی او در نشریات مختلف درباره تصوف، نقد شعر در اسلام، حکومت و سیاست در اسلام، رد برده‌داری و ستایش آزادی، مردم‌سالاری در اسلام، فرقه‌های نوظهور قادیانی و ...، و برخی نامه‌های او به بزرگانی مانند نهر، گاندی و یا اظهار نظراتی درباره مسلمانان چین و یا فلسطین. لازم به ذکر است پاورقی‌ها عمدتاً توسط مترجم، جهت توضیحات تکمیلی به متن اضافه شده است.

متن اگرچه به زبان انگلیسی است، اما اقبال در هر جا که نیاز دیده، از ابیات و عبارات عربی، فارسی و اردو هم استفاده کرده است. در جای جای این اثر تب و تاب خالصانه اقبال برای اسلام، آزادی، رشد و بهبود وضع

مسلمانان و قرائت انسانی او از دین موج می‌زند. با این همه گوهر اصلی اندیشه اقبال، آزادی و انسان آزاد است. او دینداری جبری را به شدت رد می‌کند و تعریفش از دین، به‌عنوان پدیده‌ای است که انسان را از تمام غل و زنجیرها آزاد می‌کند.

اصل این اثر توسط *لطیف احمد شروانی* ابتدا در ۱۹۴۴ جمع‌آوری و در یکصدمین سال تولد اقبال در ۱۹۷۷ ویرایش شد و به همت *آکادمی اقبال* چاپ گردید، سرانجام در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات آدم در دهلی نو تجدید چاپ شد.

از آنجا که در مقدمه کتاب *تجدید بنای اندیشه دینی در اسلام* (۱۳۹۱) توضیحات مفصلی درباره زندگی و افکار علامه اقبال داده‌ام، لذا از تکرار مجدد آن خودداری کرده و علاقمندان را به آن ارجاع می‌دهم. این اثر در کنار کتاب قبلی اقبال، می‌تواند مکملی خوبی برای آشنایی جامع با تمام زوایای اندیشه او باشد، زیرا مباحثی را که در آن کتاب، نسبتاً گنگ یا مطرح نشده باقی مانده‌اند، در اینجا می‌توان پیدا نمود. البته باید مقالات کتاب حاضر را در سیر تکاملی اندیشه اقبال نگاه کرد و دانست که اگرچه خط اصلی اندیشه اقبال یکی است اما اندیشه نهایی و قوام یافته او همان است که در کتاب *تجدید بنای اندیشه* بیان کرده است.

واقعیت این است که اندیشه اقبال علی‌رغم ادعاها، به‌درستی فهم نشده است که اگر می‌شد حال و روزمان چنین نبود. کلام را با شعری از خود او به پایان می‌برم:

چو رخت خویش بر بستم از این خاک

همه گویند با ما آشنا بود

و لیکن کس ندانست این مسافر

چه گفت و با که گفت و از کجا بود.

والسلام؛

تهران - محمد مسعود نوروزی

nevisandeketab@gmail.com



خطابه‌ها و سخنرانی‌ها^۱

۱-۱. خطابه ریاست، در اجلاس سالانه مسلم لیگ سراسر هند^۲

آقایان محترم! عمیقاً از شما سپاسگزارم به خاطر افتخاری که دادید در دعوت از من برای اداره و ریاست جلسه‌ای که به بحث و بررسی جوانب مسلم لیگ سرتاسر هند^۳ می‌پردازد، آن هم در یکی از بحرانی‌ترین لحظات تاریخ اندیشه و فعالیت سیاسی مسلمانان درهند! من شک ندارم که در این گردهمایی عظیم، شخصیت‌هایی حضور دارند که تجربه سیاسی‌شان بسیار بیشتر از من است؛ و من برای کسانی که تجربه امور هستند بیشترین احترام را قائلم. بنابراین، گستاخی خواهد بود اگر ادعای راهنمایی این گردهمایی، با چنین شخصیت‌های سیاستمداری را داشته باشم. من هیچ حزبی را رهبری نمی‌کنم؛ و از هیچ رهبر سیاسی‌ای تقلید نمی‌کنم. بهترین دوران زندگی‌ام را صرف مطالعه و بررسی دقیق اسلام کرده‌ام: بررسی قوانین حقوقی و سیاسی‌اش، فرهنگش، و ادبیاتش. این تماس مداوم با روح اسلام سبب هویدا شدن درون و محتوای اسلام برای من شد و فکر می‌کنم به من، نوعی

1. Addresses and Speeches

۲. ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰؛ این اجلاس به نام اجلاس ... آباد در دی ماه ۱۳۰۹ ه. ش برگزار شد.

3. All-india Muslim League

درون‌بینی و بصیرت^۱ درباره مفهوم و محتوای آن به‌عنوان یک واقعیت جهانی داده است. در پرتوی این درون‌بینی است که - با این پیش‌فرض که مسلمانان هند بر اساس روح اسلام حرکت می‌کنند - من قصد ندارم شما را در تصمیمات‌تان راهنمایی کنم، بلکه متواضعانه تلاش می‌کنم آگاهی و توجه شما را به یک اصل پایه‌ای جلب نمایم که به عقیده من، این اصل باید خصوصیت عمومی این تصمیمات را تعیین کند.

۱-۱-۱. اسلام و ملی‌گرایی

نمی‌توان انکار کرد که اسلام، به‌عنوان یک «آرمان اخلاقی»^۲ علاوه بر نوع معینی از «سازمان سیاسی»^۳ - منظوم از سازمان سیاسی یک ساختار اجتماعی است که توسط یک سیستم حقوقی و قضایی، منظم شده و به‌وسیله یک آرمان ویژه اخلاقی جان گرفته و به حرکت در آمده است - مهم‌ترین عامل سازنده، در طی تاریخ حیات مسلمانان هند بوده است. اسلام عواطف^۴ و صداقت‌های^۵ بنیادی را ایجاد کرد و با آنها، اشخاص و گروه‌های پراکنده را به تدریج به هم پیوند داد، و سرانجام آن اشخاص را به مردمی متمایز^۶ تبدیل کرد؛ یعنی به مردمی تبدیل کرد که دارای یک «آگاهی اخلاقی»^۷ نسبت خودشان بودند. در واقع مبالغه نیست اگر گفته شود که هند شاید تنها کشوری در جهان باشد که در آن اسلام - به‌عنوان یک نیروی ملت‌ساز - به بهترین نحوش عمل کرده است. در هند - مانند جاهای دیگر - ساختار اسلام به‌عنوان یک جامعه، تقریباً به‌طور کامل به‌دلیل عملکرد اسلام، به‌عنوان فرهنگی که از یک آرمان ویژه اخلاقی نشأت گرفته؛ می‌باشد. آنچه

1. Insight
2. ethical ideal
3. polity
4. emotions
5. loyalties
6. Well-defined
7. moral consciousness

قصدم دارم بگویم این است که جامعهٔ مسلمانان یکدستی فوق‌العاده و وحدت کنونی‌اش را مدیون، فشار قوانین، احکام و سنت‌های مربوط به فرهنگ اسلام است و به‌همین دلیل تا این حد رشد کرده است.

اما اکنون، نظریات تولید شده از سوی تفکر سیاسی اروپایی، به‌سرعت دیدگاه نسل جدید مسلمانان را، هم در هند و هم در خارج از هند تغییر می‌دهد. جوان‌ترهای ما، یعنی کسانی که تحت تأثیر این نظریات قرار رفته‌اند، مشتاقانه می‌خواهند که این نظریه‌های سیاسی را به‌عنوان نیروهای پرنکش و زنده در کشورهای خودشان به حساب آورند، بدون هیچ‌گونه ارزیابی انتقادی^۱ از واقعیت‌هایی که منجر به تکامل آن نظریات در اروپا شد! در اروپا، مسیحیت به‌صورت طبقه‌ای صرفاً تارک دنیای فهمیده شد که به‌تدریج به‌سوی یک سازمان کلیسایی عظیم حرکت کرد. اعتراض **مارتین لوتر**^۲ مستقیماً علیه این سازمان کلیسایی بود، نه علیه هر تشکیلات مذهبی با یک ماهیت سکولار؛ به این دلیل بدیهی که این چنین تشکیلات مذهبی و سیاسی، ربطی به مسیحیت ندارد. و لوتر در برانگیختن طغیان و شورش علیه سازمان کلیسا دلایل کاملاً دینی و قانونی داشت؛ اگر چه من فکر می‌کنم که او هرگز گمان نمی‌کرد که شرایط خاصی که در طغیان‌ش در اروپا فراهم آورد، سرانجام منجر به جا به جایی «اخلاقیات مطلق و جهان شمول» عیسی مسیح با رشد یک «تعدّد و تکثر ملّی» و لذا «سیستم‌های محدودتر اخلاقی» شود. بنابر این، پیامد جنبش روشنفکری^۳ که توسط اشخاصی چون مارتین لوتر، ژان ژاک روسو^۴ آغاز شد، تبدیل «یک» به «چندین چیز» ناهماهنگ و ناسازگار با یکدیگر بود. تبدیل یک انسان به یک دیدگاه ملّی،

1. critical appreciation

۱۵۴۶-۱۶۸۳؛ آلمان

3. intellectual movement

۴. سوئیس؛ ۱۷۷۸-۱۷۱۲

نیازمند بنیان واقعی‌تری بود، بنیان‌هایی مانند داشتن تصوّر ذهنی از یک کشور و دارا بودن شور و حال ملی از طریق سیستم‌های متنوع و متحوّل سیاسی و از طریق مرزهای ملی؛ یعنی خطوطی که با آنها قلمروی سرزمین به‌عنوان تنها اصل یکپارچگی سیاسی شناخته شود.

اگر شما از آغاز، مفهوم دین را به‌عنوان حدّ نهایی عالم آخرت تعریف کنید، در این صورت آنچه که برای مسیحیت در اروپا اتفاق افتاده کاملاً طبیعی است. به جای اخلاقیات مطلق و جهان شمول عیسی مسیح، سیستم ملی اخلاقیات و سازمان دولتی می‌نشیند. بنابراین، نتیجه‌ای که اروپا از آن استنتاج می‌کند، این است که دین یک امر خصوصی^۱ برای اشخاص است و چیزی در رابطه با زندگی «دنیوی و این جهانی» انسان ندارد.

اسلام هرگز یگانگی انسان را به دوگانگی آشتی‌ناپذیر روح^۲ و جسم^۳ تبدیل نمی‌کند. در اسلام، خدا و جهان، روح و جسم، مذهب و سیاست^۴ به‌طور درونی و بنیادی^۵ به هم مرتبطند. انسان، ساکن یک جهان نامقدس و غیرمذهبی^۶ نیست که قرار باشد به نفع یک جهان معنوی که در مکان دیگری قرار گرفته، حقوقش پایمال و تکذیب شود. از نظر اسلام، جسم، روحی است که خود را در مکان و زمان واقعیت بخشیده است. اروپا، نسجیده دوگانگی «روح» و «جسم» را که احتمالاً از اندیشه مانوی^۷ سرچشمه گرفته، پذیرفت. امروزه، بهترین متفکران اروپایی، در حال پی بردن به این خطای نخستین هستند، اما سیاستمداران آنجا به‌طور غیرمستقیم جهان را مجبور می‌کنند تا آن را به‌عنوان یکی از اصول جزمی غیرقابل پرسش بپذیرند. به این ترتیب این

1. Private affair
2. spirit
3. matter
4. Church and State
5. organic
6. Profane world

تفکیکِ نادرستِ جهان معنوی و جهان جسمانی است که به‌شدت اندیشهٔ دینی و سیاسی اروپایی را تحت تأثیر قرار داده است و در عمل منجر به طرد کامل مسیحیت از زندگی دولت‌های اروپایی شده است. نتیجهٔ این امر، ایجاد یک سری دولت‌های ناهماهنگ و ناسازگار با یکدیگر است که به زیر سلطهٔ منافع نه انسان، بلکه ملت‌ها در آمده‌اند. و این دولت‌های ناهماهنگ با یکدیگر، پس از پایمال کردن اعتقادات دینی و اخلاقی مسیحیت، امروزه احساس می‌کنند که نیازمند یک **اروپای متحد**^۱ هستند؛ یعنی نیازمند همان اتحاد و یکپارچگی که سازمان کلیسای مسیحیت در ابتدا به آنها داده بود، اما به‌جای آن که سازمان کلیسایی را در پرتوی نگاه برادرانه عیسی به انسان، تجدید بنا کنند، شایسته دیدند تا آن را در پرتوی القائات **لوتر** در هم بکوبند و تخریب کنند. اما یک لوتر در جهان اسلام، پدیده‌ای غیر ممکن است؛ زیرا در اینجا بنا و سازمان کلیسایی مشابه آنچه مسیحیت در **قرون وسطی**^۲ داشت، نداریم که نیازمند تخریب‌کننده‌ای باشد!

ما در جهان اسلام، یک تشکیلات جهان شمول داریم که معتقدیم **بنیان‌هایش**^۳ بر اساس وحی الهی شکل گرفته است، اما **ساختارش**^۴ به‌دلیل نیاز سیستم حقوقی و فقهی ما پس از ارتباط با جهان مدرن، امروزه باید با تنظیمات و سازگاری‌های تازه تجدید حیات یابد. من نمی‌دانم که سرنوشت نهایی نظریهٔ ملی‌گرایی در جهان اسلام چه خواهد شد؟! اینکه اسلام آن را جذب و دگرگون می‌کند - چنانکه پیش از این نیز بسیاری از نظریه‌ها و عقاید متفاوت از نظر ماهیت را در خود هضم و دگرگون کرده است - و یا اینکه امکان یک دگرگونی و تغییر شکل^۵ در ساختار خودش را در اثر نیروی

1. federated Europe

۲. حدود قرن‌های ۵ تا ۱۵ م

3. fundamentals

4. structure

5. transformation

این نظریه ایجاد می‌کند، پیش‌بینی دشواری است. چند روز پیش، **پروفسور و نسیک** از دانشگاه لیدن^۱ به من چنین نوشته: «به نظر من، اسلام در حال وارد شدن به نقطه عطفی بحرانی است که مسیحیت بیش از یک قرن طول کشید تا از آن عبور کند. دشواری عظیم این است که چگونه بنیان‌های دین حفظ شود، حال آنکه باید از بسیاری پندارهای کهنه دست برداشت. به نظر من نمی‌توان گفت عاقبتی که برای اسلام رخ خواهد داد، همان است که برای مسیحیت رخ داده است.»

در دوران فعلی، این احتمال وجود دارد که نظریه ملی‌گرایی، چشم‌انداز و نگاه مسلمانان را نژادپرستانه کند، و به این ترتیب به‌طور اساسی عملکرد انسان‌گرایانه اسلام را خنثی نماید؛ و رشد بیش و نگاه نژادی، به معنای رشد استانداردهای متفاوت و حتی متضاد در مقابل استانداردهای اسلام است.

امیدوارم که مرا به خاطر این بحث به ظاهر آکادمیک ببخشید. برای خطابه این جلسه که درباره **مسلم لیگ همه هند** است، شما کسی را انتخاب کردید که از اسلام، به‌عنوان یک نیروی زنده و کنشگر برای آزاد کردن نگاه انسان از محدودیت‌های جغرافیایی‌اش، هرگز ناامید نمی‌شود؛ کسی که معتقد است قدرت دین، بیشترین اهمیت را در زندگی اشخاص و دولت‌ها دارد؛ و بالاخره کسی که معتقد است **اسلام خودش، سرنوشت و فرجام است و از یک تقدیر و سرنوشت از پیش نوشته شده رنج نمی‌برد**. چنین کسی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد، و به موضوعات از نقطه‌نظر خودش نگاه می‌کند.

گمان نکنید که مسأله‌ای را که من مطرح می‌کنم، موضوعی صرفاً تئوریک و نظری است. این مسأله، موضوعی بسیار عملگرایانه و زنده است و باید تأثیرش بر تار و پود اسلام به‌عنوان سیستمی از حیات و رفتار^۲ برآورد

1. prof.ensinck of Leiden
2. life and conduct

شود. یک راه‌حل مناسب برای آن، تنها بستگی به عملکرد آینده شما به‌عنوان یک واحد فرهنگی متمایز در هند دارد. در طول تاریخ ما، اسلام هرگز مجبور به ایستادگی در مقابل آزمونی بزرگتر از آنچه امروز باید با آن رو برو شود، نبوده است. این به دست مردم است که اصول بنیادی ساختمان اجتماعی اسلام را تغییر دهند^۱، دوباره تفسیر کنند^۲ یا رد نمایند^۳، اما بسیار ضروری است که قبل از آنکه یک تجربه تازه را به‌بوته آزمایش بگذارند. به آنچه که انجام می‌دهند به روشنی و دقت بنگرند و در آن بیندیشند. همچنین نباید روشی که من با آن به این مسئله مهم نزدیک می‌شوم، منجر به این شود که کسی فکر کند من قصد دارم با کسانی که به‌گونه‌ای متفاوت فکر می‌کنند به کشمکش و ستیز پردازم. شما یک مجموعه مسلمان هستید، و پیش‌فرض من این است که خواهان باقی ماندن صحیح در حال و هوای مسلمانی و به‌دنبال آرمان‌های اسلام هستید. بنابر این تنها خواسته من این است که صراحتاً به شما بگویم چه چیز به واقع برای شرایط فعلی درست است. در این روش، برای من فقط امکان روشن کردن معابر عمل سیاسی شما وجود دارد.

۱-۱-۲. یگانگی و اتحاد ملت هند

پس، مسئله چیست و پیامدهای آن کدام است؟ آیا دین یک امر شخصی است؟ آیا شما می‌خواهید اسلام را به‌صورت یک آرمان اخلاقی و سیاسی ببینید که در جهان اسلام به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که مسیحیت قبلاً در اروپا شده بود؟ آیا امکان‌پذیر است که اسلام را به‌صورت یک آرمان اخلاقی حفظ کنیم ولی نهاد سیاسی آن را به نفع نهادهای سیاسی ملی کنار بگذاریم؟

1. modify
2. reinterpret
3. reject

یعنی به صورتی که در آن نگرش دینی حق نداشته باشد هیچ نقشی را ایفا کند؟ این پرسش در هند یعنی جایی که مسلمانان در اقلیت هستند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این پیشنهاد که دین یک تجربه شخصی خصوصی است، یک اروپایی را شگفت‌زده نمی‌کند. در اروپا، مفهوم مسیحیت به عنوان یک نظام تارک دنیایی که از جهان مادی چشم می‌پوشید و کاملاً به جهان معنا و روح چشم می‌دوخت - در طی ایجاد یک فرآیند اندیشه منطقی در اروپا - منجر به قرار گرفتن در موقعیت فعلی شد.

اما ماهیت تجربه دینی پیامبر - چنانکه در قرآن نشان داده می‌شود - کاملاً متفاوت است؛ تجربه پیامبر، تجربه‌ای تنها از یک رخداد زیست‌شناختی محض نیست که درون آزمایشگاه [بر اثر واکنش‌های بیوشیمیایی] اتفاق بیفتد و الزاماً هیچ واکنش و بازخوردی در محیط اجتماعی‌اش نداشته باشد! تجربه‌ای شخصی با قدرت آفرینش‌گری نظم اجتماعی است. پیامد بلافصل آن، بنیان‌ها و پایه‌های یک تشکیلات سیاسی با مفاهیم حقوقی - قضایی تلویحی و سر بسته است که اهمیت حقوق و قوانین شهروندی و مدنی‌اش را نمی‌توان صرفاً به خاطر سرچشمه‌های وحیانی [و غیرمادی‌اش] کوچک شمرد. بنابر این آرمان دینی اسلام، به طور اساسی و درونی وابسته به همان نظم اجتماعی می‌باشد که آفریده است. پذیرفتن یکی، سرانجام منجر به رد شدن و نپذیرفتن دیگری می‌شود.

بنابراین ساختن خط‌مشی‌ای بر پایه مرزهای ملی، اگر به معنای جایگزین کردن آن به جای اصول وحدت اسلامی باشد، برای یک مسلمان به وضوح غیر قابل تصور و غیر ممکن است. این، موضوعی است که در دوران کنونی، مستقیماً مسلمانان هند را نگران می‌کند.

ارنست رنان^۲ می‌گوید: «انسان به اسارت و بردگی می‌افتد نه به خاطر

1. civic

۲. فرانسه؛ ۱۸۹۲-۱۸۲۳

نژادش، نه به خاطر دین‌اش، نه به دلیل مسیر رودخانه‌ها، نه به خاطر جهت رشته کوه‌ها؛ تجمع انسان‌هایی با ذهن خردمند و دل پر هیجان، نوعی آگاهی اخلاقی می‌آفریند که *ملت* نامیده می‌شود^۱. چنین شکل‌گیری و تکوینی کاملاً امکان‌پذیر است، اگر چه نیازمند فرآیندی طولانی و دشوار از نوسازی عملی انسان‌ها و ایجاد قدرت عاطفی تازه در آنها است.

در هند این یک واقعیت است که آموزه‌های *صوفی کبیر*^۱ و دین الهی *اکبیر*^۲، قدرت خلاقه توده مردم این کشور را مصادره کرده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی^۳ مختلف و واحدهای دینی متنوع در هند، تمایلی به فرو بردن سلیقه‌ها و شخصیت‌های خاص خودشان در یک کل بزرگ‌تر را نداشته‌اند و هر دسته، به شدت مراقب و پاسدار موجودیت گروهی و جمعی خودش است. ایجاد نوعی آگاهی اخلاقی که اصل و اساس یک *ملت* را در منطق *رئان* شکل می‌دهد، نیازمند بهایی است که مردم هند آمادگی پرداخت آن را ندارند. بنابر این اتحاد یک *ملت* هندی، نباید در

۱. کبیر (۱۵۱۸-۱۴۴۰)، شاعر و صوفی هندوئیسم در دوران حکومت گورکانیان و از مریدان مرد هندویی به نام *راماناندا* بود. در هند، هم مسلمانان، هم هندوان و هم سیک‌ها او را محترم می‌شمارند. عمده آموزه‌های او به صورت دوبیتی‌هایی در برگزیده ارزش‌های انسانی است. کبیر آیینی وضع کرد که ترکیبی از هندوئیسم برهمنی قدیمی، علوم خفیه، تانترائیسم، آداب مرتاض‌ها، کتاب مقدس سیک‌ها و برخی مفاهیم اسلامی بود. اشعار او مملو از مفاهیمی مانند برهمن، کارمن و تناسخ است. البته او با سیستم اجتماعی کاست (رعایت مقررات و طبقات اجتماعی در معاشرت و ازدواج) و پرستش بت در آیین هندو مخالف بود.

۲. اکبر شاه (۱۶۰۵-۱۵۵۶) معروف به مغول اعظم سومین پادشاه گورکانیان هند بود. او از مادری ایرانی و در دربار صفوی به دنیا آمد. او را پادشاهی شجاع و اهل مدارا می‌دانند. این پادشاه مسلمان در سن ۲۰ سالگی با شاهزاده‌ای هندو ازدواج کرد. او در طی ۴۹ سال سلطنتش، هند را به وسیع‌ترین قلمرو، آرامش و شکوفایی رساند. اکبر فرقه جدیدی به نام دین الهی ایجاد کرد که تلفیقی از اسلام، هندوئیسم، سیک، مسیحیت و حتی زرتشتی‌گری بود. این آیین پس از اکبرشاه، دوام چندانی نداشت.

3. caste

انکار و نفی جستجو شود، بلکه باید آن را در همدلی^۱ و همکاری^۲ با یکدیگر جست. اگرچه شیوه صحیح کشورداری و سیاستمداری نمی‌تواند به واقعیت‌ها بی‌اعتنا باشد، اما نوع بد و ناخوشایند آن می‌تواند این چنین باشد. روش عملی این نیست که وجود دولتی با چیزهایی که وجود ندارد را وانمود کنیم، بلکه تنها روش عملی این است که واقعیت‌های موجود را تشخیص بدهیم و از آنها به نفع خود بهره‌برداری کنیم. و به واقع آشکار خواهد شد که سرنوشت هند و حتی آسیا به یکپارچگی هندی وابسته است. چرا که هند، آسیا در مقیاس کوچک است. بخشی از مردم هند دارای وابستگی‌ها و شباهت‌های فرهنگی با ملت‌های شرق آسیا و برخی دیگر با ملت‌های آسیای مرکزی و غرب آسیا هستند.

اگر اصل همکاری حقیقی در هند آشکار شود، صلح و علاقمندی به یکدیگر، به این سرزمین باستانی باز خواهد گشت؛ و این سرزمین باستانی مدت‌هاست که بیشتر به خاطر موقعیتش در یک بازه زمانی تاریخی، رنج می‌برد تا به علت ناتوانی فطری مردمانش. و لذا اگر اصل همکاری در هند سربرآورد، بلافاصله تمام مشکلات سیاسی آسیا را حل خواهد کرد.

اما دردآور است که می‌بینیم تمام تلاش‌های ما برای آشکار کردن چنین اصلی برای همدلی و هماهنگی داخلی، تاکنون با شکست مواجه شده است. چرا این تلاش‌ها شکست خورده‌اند؟ شاید ما به قصد و نیت‌های یکدیگر اعتماد نداریم و در درونمان می‌خواهیم یکدیگر را به زیر سلطه خود درآوریم. شاید با وجود همکاری با یکدیگر، ما نمی‌توانیم از امتیازات انحصاری که اوضاع و شرایط، در دستان ما قرار داده بگذاریم، و خودخواهی‌مان را در زیر عباي ملی‌گرایی پنهان می‌کنیم؛ در ظاهر چنین وانمود می‌کنیم که طرفدار میهن‌دوستی سخاوتمندانه‌ایم، اما در باطن تنگ‌نظرانه و متحجرانه

1. harmony
2. Cooperation

خواستار یک طبقه اجتماعی یا یک قبیله هستیم. شاید ما مایل نیستیم که بپذیریم هر گروهی طبق سنت‌های فرهنگی خودش، حق رشد آزادانه دارد. اما فارغ از اینکه چه چیزی علت شکست ماست، من همچنان امیدوار هستم. به نظر می‌رسد که حوادث، اوضاع را به سمت نوعی همدلی و هماهنگی داخلی میل می‌دهد. و تا آنجا که من توانایی خواندن ذهن یک فرد مسلمان را دارم، بی‌تردید می‌گویم که اگر این اصل که مسلمان هندی به طور قانونی از حق رشد آزادانه و کامل در مرزهای فرهنگ و سنت خودش؛ در سرزمین آبا و اجداد هندی‌اش برخوردار باشد و هند به عنوان یک سکونتگاه مشترک دائمی شناخته شود، او حاضر خواهد بود تا همه چیزش را برای آزادی هند به خطر بیندازد. این اصل که هر گروه، طبق قانون حق رشد آزاد در مرزهای خودش را داشته باشد، به وسیله هیچ حس فرقه‌ای^۱ کوتاه‌فکرانه‌ای ایجاد نمی‌شود. [متأسفانه] نظام‌های فرقه‌ای و اقلیتی وجود دارند. جامعه‌ای که به وسیله احساسات ناشی از خصومت و دشمنی نسبت به دیگر جوامع ایجاد می‌شود، جامعه‌ای پست و فرومایه است. من به عنوان یک مسلمان بیشترین احترام را برای رسوم، قوانین، عرف‌های اجتماعی و دینی جوامع دیگر قائل هستم. بلکه نه، طبق آموزه قرآن، حتی وظیفه دارم تا اگر نیاز باشد از محل‌های عبادت آن‌ها حفاظت و دفاع کنم؛ با این وجود من عاشق گروه اقلیتی^۲ هستم که سرچشمه حیات و رفتار من است و با اهدای دین، ادبیات، اندیشه و فرهنگش به من، ساختارم را شکل داده است، و به این طریق تمام گذشته‌اش را به صورت یک عامل مؤثر زنده، در ذهن و آگاهی کنونی من، از نو می‌آفریند. [پس جنبه فرقه‌گرایانه اقلیت بد است]. اما جنبه سنت و آداب و اندیشه‌های اقلیت خوب است و باید برای هر اقلیتی حفظ شود.

1. communalism
2. Communal group

حتی نویسندگان گزارش نهر^۱ ارزش این جنبه و سیمای متعالی نظام اقلیتی را تشخیص می‌دهند؛ آنها هنگام بحث درباره جداسازی سرزمین سند^۲ می‌گویند: «صحبت کردن از یک دیدگاه وسیع‌تر پیرامون ملی‌گرایی، و اینکه هیچ استانی متشکل از اقلیت‌ها^۳ نباید به وجود بیاید، تا اندازه‌ای معادل سخن گفتن از یک دیدگاه گسترده‌تر بین‌المللی است که هیچ ملت جدا و مجزایی نباید وجود داشته باشد. هر دوی این اظهارات تنها بخشی از حقیقت را دربر می‌گیرند، اما حتی متعصب‌ترین جهان‌گرا^۴ هم می‌پذیرد که بدون خودمختاری ملی کامل، ایجاد یک دولت بین‌المللی بسیار دشوار است. به همین ترتیب او باید بپذیرد که بدون خودمختاری فرهنگی کامل، و بدون سنت‌ها و آداب فرقه‌ای در بهترین جنبه‌اش - که فرهنگ است - ایجاد یک ملت هماهنگ و همدل دشوار خواهد شد».

۱-۳-۱. ایالات خودمختار هند مسلمان، درون هند

بنابراین نظام اقلیتی در جنبه متعالی‌اش (فرهنگ و آداب و رسوم)، برای تشکیل یک کل هماهنگ و همدل در کشوری مانند هند، اجتناب‌ناپذیر است. واحدهای جامعه هندی، مانند کشورهای اروپایی، وابسته به سرزمین

۱. Nehru Report: گزارش نهر، یادداشتی بود که در آگوست ۱۹۲۸ توسط کمیته‌ای ۹ نفره به ریاست موتیال نهر (پدر جواهر لعل نهر) که دو عضو مسلمان نیز داشت منتشر شد. این یادداشت نوعی قانون اساسی جدید برای هند بود که به موجب آن، کشور هند عضو جامعه ممالک مشترک‌المنافع پادشاهی بریتانیا (مانند استرالیا، نیوزلند و کانادا) می‌شد. البته اغلب رهبران مسلم لیگ، پیشنهادات نهر را رد کردند؛ و در واکنش به آن، محمد علی جناح، اصول چهارده‌گانه‌اش را در ۱۹۲۹ مطرح کرد. دقت کنید که زمان سخنرانی اقبال در اینجا، حدود ۲ سال پس از انتشار گزارش نهر است.

۲. sind؛ اکنون یکی از استان‌های پاکستان است و مرکز آن کراچی می‌باشد. از جنوب غربی با دریای عربی هم مرز است. مساحت استان سند حدود ۱۴۱۰۰۰ کیلومتر مربع است.

3. communal province

4. internationalist

نیستند؛ هند، قاره‌ای متشکل از گروه‌های انسانی متعلق به نژادهای مختلفی است که زبان سخن گفتنشان متفاوت و دین‌هایشان مختلف است. عمل و کردار آنها به هیچ وجه از طریق یک آگاهی نژادی عمومی تعیین نمی‌شود. حتی پیروان آیین هندو نیز یک گروه هماهنگ و همدل را تشکیل نمی‌دهند. ضابطهٔ دموکراسی اروپایی را بدون بازشناختن واقعیت گروه‌های اقلیت، نمی‌توان برای هند به کار برد. بنابراین خواست یک فرد مسلمان برای ایجاد یک هند مسلمان درون هند، کاملاً موجه و قانونی است. به نظر من، قصد و نیت «کنفرانس تمام احزاب مسلمان» در دهلی، کاملاً از آرمان پرشکوه کلّ هماهنگ و همدل الهام گرفته است، یعنی به جای سرکوب کردن سلیقه‌ها و ویژگی‌های فردی خاص هر یک از اجزایش، این شانس را به آنها بدهد تا امکان‌هایی که به طور بالقوه ممکن است وجود داشته باشد را به طور کامل به بهره‌برداری برسانند. و من شک ندارم که این مجلس^۱، قاطعاً خواسته‌های اسلامی را که در این قصد و نیت گنجانده شده تأیید می‌کند. البته من شخصاً، از خواسته‌های گنجانده شده در آن جلوتر حرکت می‌کنم. من دوست دارم زمانی را ببینم که **پنجاب، استان مرزی شمال غربی، سند و بلوچستان** همگی در ایالت واحدی ادغام شوند؛ خودمختاری در داخل امپراطوری بریتانیا یا بیرون امپراطوری بریتانیا. تشکیل یک ایالت مسلمان‌نشین هندی یکپارچه در شمال غربی، به نظر من، سرنوشت نهایی مسلمانان حداقل در هند شمال غربی است. این طرح به کمیتهٔ **نهر** پیشنهاد شد، اما آنها این طرح را رد کردند، به این علت که اگر تصویب شود، یک ایالت بسیار بدقواره و بدقلق^۲ ایجاد خواهد شد. این مطلب، تا آنجا که به این ناحیه مربوط می‌شود درست است؛ جمعیت ایالتی^۳ که به وسیلهٔ این طرح

1. House
2. unwieldy state
3. State

شکل می‌گیرد، بسیار کمتر از برخی استان‌های^۱ فعلی هند خواهد بود. راه ندادن **شهرستان آمبالا**^۲ و شاید برخی نواحی که غیر مسلمانان اکثریت دارند، گستردگی آن را کم می‌کند ولی فراوانی جمعیت مسلمان آن را افزایش می‌دهد؛ به این ترتیب راه ندادن پیشنهاد شده، این ایالت یکپارچه را قادر خواهد ساخت تا امنیت دلنشین‌تری را برای اقلیت غیر مسلمان ساکن در این ناحیه به ارمغان آورد. این نظریه، ترس و هشدار را برای هندوها یا بریتانیایی‌ها ایجاد نمی‌کند.

هند بیشترین مسلمان را در جهان دارد.^۳ حیات اسلام به‌عنوان یک نیروی فرهنگی در این کشور، به مقدار زیادی وابسته به تمرکز آن در یک قلمروی معین است. این تمرکز بر روی بزرگترین بخش پویا و زنده مسلمانان هند که دارای خدمت سربازی و پلیس هستند، و قانون بریتانیا را – علی‌رغم رفتار غیرمنصفانه بریتانیا – در این کشور رعایت می‌کنند، سرانجام مشکل هند و همچنین آسیا را حل خواهد کرد. حس مسئولیت‌شان تشدید خواهد شد و احساس میهن‌دوستانه‌شان ژرف‌تر خواهد گردید. بنابراین، با داشتن فرصت کافی برای رشد در میان گروه‌های سیاسی هند، مسلمانان هندی شمال و غرب، اثبات خواهند کرد که بهترین مدافعان هند، در مقابل تهاجم خارجی‌اند – چه تهاجم نظری و چه تهاجم با سرنیزه‌ها باشد.

1. provinces

2. AmbLa Division

شهرستان آمبالا در حال حاضر یکی از چهار شهرستان ایالت هاریانا در شمال هند است. طبق سرشماری سال ۱۹۳۱، جمعیت مسلمانان شهرستان آمبالا کمتر از ۱۰ درصد است.

۳. طبق آمار سال ۲۰۰۹، اندونزی با ۲۰۲.۹۰۰.۰۰۰، پاکستان با ۱۷۴.۰۰۰.۰۰۰ و هند با ۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰ نفر مسلمان، به ترتیب بیشترین تعداد جمعیت مسلمان را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آنها به ترتیب بنگلادش، مصر، نیجریه، ایران و ترکیه قرار دارند. اگر چه اکنون اندونزی با داشتن حدود ۱۴ درصد کل جمعیت مسلمان جهان، پر جمعیت‌ترین کشور اسلامی است؛ اما با توجه به اینکه در زمان سخنرانی علامه اقبال، هنوز پاکستان از هند جدا نشده بود، لذا آمار که او می‌دهد درست و در آن زمان، هند دارای بیشترین جمعیت مسلمان در جهان بوده است.

پنجاب^۱ با ۵۶ درصد جمعیت مسلمان، ۵۴ درصد کل سربازان رزمنده در ارتش هند را تشکیل می‌دهد؛ و اگر ۱۹۰۰۰ گورکا^۲یی که از ایالت غیرمستقل نیپال سربازگیری شده‌اند، از ارتش خارج شوند، مقدار محتمل پنجاب از کل ارتش هند به ۶۲ درصد خواهد رسید. در این درصدها، حدود ۶۰۰۰ رزمنده‌ای که توسط استان **مرزی شمالی - غربی و بلوچستان** برای ارتش هند تأمین می‌شود به حساب نیامده است. از این نقطه نظر، شما به آسانی می‌توانید پتانسیل‌های مسلمانان شمالی - غربی را در دفاع از هند در مقابل یورش خارجی برآورد کنید. عالی‌جناب آقای **سیرینی و اساستری**^۳ فکر می‌کند که خواسته مسلمانان برای ایجاد ایالت‌های خودمختار اسلامی در سرتاسر مرز شمالی - غربی، آرزویی است که هدفش «بدست آوردن ابزار اعمال فشار در اوضاع اضطراری، برحکومت هند» است. من باید صادقانه و به صراحت به او بگویم که خواسته یک فرد مسلمان، با آن نوع انگیزه و محرکی که او به ما نسبت می‌دهد به حرکت در نمی‌آید؛ بلکه با یک آرزوی اصیل و بی‌ریا برای رشد آزاد حرکت خواهد کرد؛ و این رشد آزاد تحت لوای این نوع دولت به هم پیوسته که توسط سیاستمداران هندوی ملی‌گرا با نقطه نظر سلطه‌گروهی باثبات و دائمی بر کل هند شکل گرفته، در عمل غیرممکن است.

هندوها نباید از ایجاد ایالت‌های مسلمان‌نشین خود مختار، به این بهانه

۱. ناحیه حاصلخیز پنجاب متشکل از پنج رود جهلوم، چناب، راوی، سوتلیج و بیاس می‌باشد که همگی شعبه‌های رود ایندوس محسوب می‌شوند. دین مردم پنجاب، اسلام، سیک و هندوئیسم است. در حال حاضر حدود ۶۰ درصد این ناحیه جزء کشور پاکستان، و حدود ۴۰ درصد جزء کشور هند می‌باشد. در ۱۹۴۷، سه رودخانه به پاکستان و دو رودخانه باقی مانده به هند تعلق گرفت.

۲. Gurkhas؛ گورکها نژادی هستند که در کوه‌های نیپال (همالیا) زندگی می‌کردند و در شجاعت و جنگاوری به ویژه در ارتش هندی - انگلیسی شهرت داشتند.

3. Right Honble Mr. Sirinivasa Sastri

که ایجاد آنها مقدمه نوعی قوانین دینی در این ایالت‌ها خواهد شد، بترسند. من قبلاً برای شما معنای واژه «دین» را چنانکه در اسلام به کار برده شده بیان کرده‌ام. واقعیت این است که اسلام، تعالیم کلیسا نیست. اسلام، دولتی^۱ است که به صورت یک سازمان قراردادی^۲ تکوین یافته و این مدت‌ها قبل از اینکه حتی *روسو* به چنین چیزی فکر کند بوده است؛ و اسلام به وسیله یک «آرمان اخلاقی» که می‌گوید انسان، مخلوقی با منشأ این جهان خاکی نیست شکل می‌گیرد؛ یعنی در اسلام انسان بر اساس تعلقش به این یا آن بخش از کره زمین تعریف نمی‌شود. بله! این آرمان، انسان را به صورت یک وجود معنوی توأم با ساز و کاری اجتماعی تعریف می‌کند، و از نگاه آرمان اخلاقی اسلام، انسان در این سازوکار به عنوان یک عامل پویا و زنده، دارای «حقوق» و «مسئولیت‌ها»^۳ یی، است. خصوصیت یک دولت اسلامی را می‌توان از آنچه که *مجله تایمز هند* چندی پیش در سر مقاله‌ای درباره *کمیتة تحقیق بانکداری هند* بیان کرد، مورد قضاوت قرار داد. این مقاله خاطر نشان می‌کند: «در هند باستان، دولت قوانین مربوط به نرخ بهره را تنظیم کرد؛ در دوران اسلامی، اگر چه اسلام به صراحت، سود روی پول وام داده شده را قدغن می‌کند، اما دولت‌های مسلمان هندی هیچ‌گونه محدودیت و مانعی را بر نرخ سودها تحمیل نکردند».

بنابراین من خواستار تشکیل یک دولت یا ایالت اسلامی یکپارچه به سود هند و اسلام هستم. به سود هند از جهت امنیت و صلح حاصل از تعادل درونی قوا؛ و به سود اسلام از جهت ایجاد فرصتی برای رها شدن از برجستگی که *جهان‌گشایی عربی* به زور بر آن زده است، و برای حرکت در آوردن قوانین فقهی، آموزش و فرهنگ اسلام؛ و برای ارتباط نزدیک‌تر قوانین، تعالیم و فرهنگ اسلام با روح اصلی و نخستین خود و با روح دوران مدرن!

1. state

2. Contractual organism

۱-۱-۴. ایالت‌های فدرال در هند

بنابراین بدیهی است که با در نظر گرفتن تنوع بی‌شمار اقلیم‌ها، نژادها، زبان‌ها، اعتقادات مذهبی^۱ و سیستم‌های اجتماعی، ایجاد ایالت‌های خود مختار بر پایه تشابه زبان، نژاد، تاریخ، دین و منافع اقتصادی، تنها راه ممکن برای به دست آوردن یک ساختار قانون اساسی پایدار در هند است. مفهوم فدرال‌سازی بر پایه **گزارش کمیسیون سیمون**^۲، برچیدن **مجلس قانون‌گذاری مرکزی**^۳ به عنوان یک نهاد قانون‌گذار عمومی، و تبدیل آن به مجلس قانون‌گذاری نمایندگانی از ایالت‌های فدرالی را الزام‌آور می‌کند. به‌علاوه فدرال‌سازی، خواستار توزیع مجدد هر ناحیه بر اساس مرزهایی است که من قبلاً اشاره کردم. و این **گزارش** هر دو را توصیه می‌کند. من حمایت صمیمانه و کامل خود را از این نوع نگاه به موضوع اعلام می‌کنم و به جرأت می‌گویم که توزیع مجدد توصیه شده در **گزارش سیمون** باید واجد دو شرط باشد، شرط اول آنکه باید پس از معرفی ساختار جدید باشد و دوم آنکه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که سرانجام مسأله اقلیت‌ها را حل کند. توزیع مجدد صحیح هر ناحیه، مسأله اتصال و جدایی رأی‌دهندگان را به‌طور

1. creeds

۲. Simon Report ; پارلمان انگلستان در ۱۹۱۹ «لایحه حکومت بر هند» را بر مبنای سیستم دو حکمران (هندی و انگلیسی) برای اداره استان‌های «هند بریتانیا» تصویب کرده بود. هندیان تقاضای تجدید نظر در این سیستم دو حکمرانی را داشتند؛ خود لایحه ۱۹۱۹ نیز بیان کرده بود که بعد از ۱۰ سال، باید کمیسیونی برای تغییرات در طرز حکومت تشکیل شود. سرانجام در ۱۹۲۷، حزب حاکم محافظه‌کار، ۷ نفر از اعضای پارلمان از جمله سر جان سیمون به‌عنوان رئیس را تحت نام «کمیسیون حقوق مدون هند» برای بررسی قانون مستعمرات بریتانیا به هند اعزام کرد؛ این کمیسیون به کمیسیون سیمون مشهور شد و یک گزارش مدون در دو جلد به اسم «گزارش کمیسیون» منتشر کرد. اما با مخالفت حزب کنگره ملی هند و مسلم لیگ به رهبری محمد علی جناح و بسیاری از هندیان مواجه شد. به این ترتیب طی ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ کنفرانس‌ها و راهپیمایی‌هایی متعددی علیه این گزارش بر پا شد که سرانجام منجر به تصویب «لایحه حکومت بر هند ۱۹۳۵» گردید. لایحه جدید به سیستم دو حکمرانی برهند پایان داد و برای اولین بار انتخابات مستقیم را به رسمیت شناخت.

3. Central Legislative Assembly

خودکار از بحث قانون اساسی هند حذف خواهد کرد. ساختار فعلی استان‌هاست که به‌طور عمده مسئول این بحث و مناقشه می‌باشد. هندو فکر می‌کند که موضوع رأی‌دهندگان مجزا، برخلاف روح صحیح ملی‌گرایی است، زیرا او از مفهوم ملت چنین فهمیده که نوعی ملغمه همگانی است که در آن هیچ اقلیتی نباید موجودیت خاص خود را حفظ کند. اما واقعیت این چنین نیست. و اصلاً پسندیده نیست که چنین وضعی وجود داشته باشد. هند، سرزمین تنوع دینی و نژادی است. علاوه بر این، حقارت اقتصادی عموم مسلمانان، بدهکاری هنگفت آنها به‌ویژه در پنجاب و اکثریت ناکافی آنها در برخی از استان‌ها است که قوانین فعلی را مقرر نموده و شما به‌وضوح علت نگرانی ما را برای حفظ رأی‌دهندگان مجزا می‌فهمید. در یک چنین کشوری و چنین شرایطی، رأی‌دهندگان هر اقلیم نمی‌توانند نمایندگی قابل قبول همه منافع و علایق را به‌طور قطعی به‌دست آورند، و بی‌گمان این سیستم منجر به ایجاد یک «اشراف‌سالاری»^۱ خواهد شد. مسلمانان هند ممکن است هیچ اعتراضی علیه رأی‌دهندگان صرف هر اقلیم نداشته باشند، اگر مرز استان‌ها به‌گونه‌ای از هم جدا شود که جوامع نسبتاً همگن دارای وحدت زبانی، نژادی، فرهنگی و دینی ایجاد شود.

۱-۱-۵. مفهوم فدراسیون در گزارش سیمون

اما تا آنجا که این مسأله به اختیارات «دولت فدرال» مربوط می‌شود، یک تفاوت ظریف بین انگیزه قوانین مطرح شده توسط کارشناسان هند با کارشناسان انگلستان وجود دارد. کارشناسان هند، اختیار کنونی دولت

۱. Oligarchy؛ اشراف‌سالاری یا الیگارشی، حکومتی است که در آن قدرت در اختیار معدودی ثروتمند و صاحب نفوذ است که در مقابل اکثریت مردم خود را مسئول نمی‌دانند. در مفهوم سیاسی، اشراف‌سالاری، با واژه‌های موناشرشی (حکومت شاه) و دموکراسی و آریستوکراسی (حکومت نخبگان) تفاوت دارد. از نظر افلاطون، اشراف‌سالاری صورت فاسد شده آریستوکراسی است، همان‌طور که حکومت توده بلواگر صورت فاسد شده دموکراسی است.

مرکزی را به هم نمی‌زنند. همه آنچه آنها می‌خواهند این است که اختیار دولت مرکزی طوری باشد که به **مجلس شورای مرکزی** کاملاً پاسخگو باشد، اما اختیار دست نخورده باقی بماند. از طرف دیگر، کارشناسان انگلستان دموکراسی در مرکز را، بر خلاف منافع‌شان می‌دانند و احتمالاً اکنون هدفشان این است که همه قدرت و اختیارات را در دستان خودشان نگه دارند؛ زیرا می‌دانند که اگر دولت پاسخگو توسعه یابد، این تجربه دموکراسی از مرکز به استان‌ها منتقل خواهد شد. بدون شک، انگلیسی‌ها اصل فدراسیون (تحت اختیار دولت فدرال قرار دادن) را ارائه می‌کنند و به نظر می‌رسد که مقدمه ارائه طرح‌های معینی، را فراهم کرده‌اند. اما ارزیابی آنها از این اصل بر مبنای ملاحظاتی کاملاً متفاوت با ملاحظات هند مسلمان است. مسلمانان به این دلیل خواستار تشکیل فدراسیون هستند که آن را راه‌حلی ممتاز برای دشوارترین مسأله هند، یعنی مسأله اقلیت^۱ می‌دانند. دیدگاه «فرماندار سلطنتی»^۲ نسبت به فدراسیون اگرچه در اصل بی‌نقص است، اما به نظر نمی‌رسد که هدفش ایجاد دولتی پاسخگو برای ایالت‌های فدرال باشد. در واقع آن دیدگاه نمی‌تواند به جلو حرکت کند مگر پس از گریز از وضعیتی که معرفی دموکراسی در هند، برای انگلیسی‌ها به وجود آورده است؛ و آنها اصلاً به مسأله اقلیت اهمیت نمی‌دهند.

بنابراین بدیهی است که تا آنجا که به فدراسیون واقعی مربوط می‌شود، **گزارش سیمون** عملاً اصل فدراسیون در مفهوم واقعی‌اش را نفی می‌کند. **گزارش نهرو** با تحقق بخشیدن به اکثریت هندو در **مجلس قانون‌گذاری مرکزی**، به‌شکلی از حکومت متحد و به هم پیوسته می‌رسد، زیرا چنین وضعیتی برتری و غلبه هندوها را به‌طور سرتاسری تضمین می‌کند. **گزارش سیمون**، برتری و تسلط فعلی انگلیسی‌ها را در زیر زورق نازکی از یک

1. communal problem
2. Royal Commissioner

فدراسیون غیر واقعی حفظ می‌کند، تا هم به این دلیل که انگلیسی‌ها طبیعتاً میل ندارند که قدرت و اختیاراتی را که مدت‌ها در دست داشته‌اند با کسی تقسیم کنند و هم به این خاطر که در فقدان یک درک درونی از حقوق اقلیت در هند، آنها فقط می‌توانند برای ابقای قدرت و اختیار در دستان خودشان، به وضعیت شدنی و امکان‌پذیر اکتفا کنند. به نظر من یک شکل حکومت متحد و به هم پیوسته در هند خود مختار، به وضوح نشدنی و غیر قابل تصور است. آنچه اختیارات و قدرت‌های باقیمانده^۱ نامیده می‌شود، باید کاملاً در اختیار ایالت‌های خود مختار باشد، دولت فدرال مرکزی باید فقط قدرت‌ها و اختیاراتی را اعمال کند که توسط موافقت آزادانه ایالت‌های فدرال، صراحتاً به او سپرده می‌شود. من هرگز توصیه نمی‌کنم که مسلمانان هند با نوعی سیستم حکومتی موافقت کنند که در آن چه نژاد انگلیسی و چه نژاد هندی بخواهد عملاً اصل فدراسیون واقعی را نفی کند یا مسلمانان را به عنوان یک موجودیت سیاسی مجزا و مشخص به رسمیت نشناسد.

۱-۱-۶. مفهوم طرح فدرال طبق مباحثات کنفرانس میزگرد

به لزوم یک تغییر ساختاری در حکومت مرکزی، احتمالاً مدت‌ها قبل از اینکه انگلیسی‌ها متوجه بهترین روش برای معرفی این تغییر شوند، پی برده شده بود. به همین علت است که در مرحله آخر بیان شد که شرکت شاهزادگان هندی^۲ در کنفرانس میزگرد ضروری است! این امر برای مردم هند به ویژه برای اقلیت، نوعی غافل‌گیری و شگفتی بود که مشاهده کنند شاهزادگان هندی در کنفرانس میزگرد، با شور و هیجان تمایلشان را برای پیوستن به یک فدراسیون سراسری هند اعلام کنند و در نتیجه اظهارات آنها، نمایندگان هندو - همان نمایندگان سازش‌ناپذیر در برابر شکل حکومت

1. residuary power
2. Indian Princes

متحد و به هم پیوسته - ناگهان کاملاً موافق طرح فدرال شدند! حتی آقای ساستری^۱ که درست چند روز پیش به شدت از سر جان سیمون^۲ به خاطر توصیه به طرح فدرال در هند انتقاد کرده بود، ناگهان تغییر عقیده داد و در جلسه عمومی کنفرانس، نظریه جایگزین او را قبول کرد و لذا از نخست‌وزیر انگلستان خواستار یک فرصت برای بیان یکی از زیرکانه‌ترین اظهاراتش در سخنرانی پایانی شد. سر تا پای این مطلب، هم برای بریتانیایی‌ها که خواستار شرکت شاهزادگان هندی شده‌اند و هم برای هندوها که بدون تردید ایجاد یک فدراسیون برای همه هند را پذیرفته‌اند، دارای یک معنی است. حقیقت این است که شرکت شاهزادگان هندی - در میان کسانی که فقط تعداد انگشت‌شماری از آنها مسلمان هستند - در یک طرح فدراسیون به دو منظور به کار می‌رود. از یک طرف، به عنوان عامل مهمی برای حفظ قدرت بریتانیا در هند - به ویژه چنانکه هست - به کار می‌رود؛ و از طرف دیگر هندوها را واجد یک اکثریت غالب و در هم کوبنده در مجلس قانون‌گذاری فدرال سرتاسر هند می‌کند. به نظر من تفاوت‌های هندو و مسلمان درباره شکل نهایی دولت مرکزی، به طور هوشمندانه‌ای توسط سیاستمداران انگلیسی - البته به کمک شاهزاده‌هایی که در این طرح شانس بیشتری برای حکومت مستبدانه خود می‌بینند - مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. اگر مسلمانان بی‌سروصدا با چنین طرح‌هایی موافقت کنند، هندوها و انگلیسی‌ها، به آسانی و سرعت به مقصود خود به عنوان یک موجودیت سیاسی در هند خواهند رسید. بنابراین خط‌مشی تشکیل فدراسیون هندی - با تشکیل گروه بزرگ‌تری در مجلس فدرال مرکزی - عملاً توسط شاهزادگان هندو کنترل خواهد شد. این شاهزادگان همیشه حمایت خود را از سلطنت در موضوعات مربوط به امپراطوری اعلام خواهند کرد، همچنین کمک کار

1. Mr. Sastri
2. Sir John Simon

حفظ و افزایش برتری هندوها خواهند بود. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که این طرح هدفش نوعی درک بین هند هندویی و امپریالیسم انگلیسی است، یعنی تو مرا در هند ماندگار کن و من هم در عوض، «اشراف‌سالاری» هندو را به تو می‌دهم تا سایر جوامع هندی را در زیر سلطه دائمی خودت درآوری!

بنابراین اگر استان‌های هندی-انگلیسی، به‌طور واقعی به ایالت‌های خودمختار و مستقل تبدیل نشوند، مشارکت شاهزادگان در طرح فدراسیون هندی، فقط به‌صورت یک حرکت ماهرانه از سوی سیاستمداران انگلیسی برای راضی کردن همه احزاب مربوطه (مسلمانان با کلمه فدراسیون، هندوها با یک اکثریت در مرکز، امپریالیست‌های انگلیسی اعم از عضو حزب محافظه‌کار^۱ یا عضو حزب کارگر^۲ با محتوای قدرت واقعی) تعبیر خواهد شد؛ و البته هیچ‌یک از احزاب هندی در قدرت واقعی شریک نخواهند گردید.

تعداد ایالت‌های هندو در هند بسیار بیشتر از ایالت‌های مسلمان است؛ و هنوز معلوم نیست چطور درخواست مسلمانان برای ۳۳ درصد صندلی‌ها در مجلس فدرال مرکزی در ذیل یک مجلس یا دو مجلس منتخب از نمایندگان هند انگلیسی و نمایندگان ایالت‌های هندی اجرا خواهد شد؟! من امیدوارم که نمایندگان مسلمان کاملاً از معنای طرح فدرالی که در کنفرانس میزگرد بحث شد، آگاه باشند. هنوز درباره مسأله هیأت نمایندگی مسلمانان در فدراسیون سراسری هند، بحث نشده است. خبر خلاصه رویت^۳ می‌گوید: «گزارش موقت،^۴ دو مجلس را در پارلمان فدرال در نظر دارد؛ هر مجلس شامل نمایندگانی هم از هند انگلیسی و هم از ایالت‌ها می‌باشد؛ نسبت هر یک، موضوع ملاحظات بعدی بزرگان خواهد بود که هنوز به زیرکمیته‌ها

1. Tory
2. Labourite
3. Reuter
4. The interim report

ارجاع نشده است».

به عقیده من پرسش درباره نسبت هریک، دارای بیشترین اهمیت است و باید به طور همزمان با پرسش اصلی درباره ساختار مجلس مورد ملاحظه قرار گیرد.

به گمان من، بهترین مسیر، فقط شروع کردن با یک فدراسیون هندی-انگلیسی است. یک طرح فدرال به وجود آمده از یک اتحاد اهریمنی بین دموکراسی و حکومت استبدادی^۱ نمی‌تواند مفید باشد، بلکه هند انگلیسی را در همان دایره خبیث حکومت متحدانه مرکزی باقی نگه می‌دارد. احتمالاً چنین شکل متحدانه‌ای، بیشترین منافع را برای بریتانیا، برای جامعه اکثریت در هند انگلیسی و برای شاهزادگان هندی دارد؛ اما هیچ فایده‌ای برای مسلمانان ندارد؛ مگر اینکه مسلمانان حق رأی اکثریت را در پنج استان از یازده استان هندی با قدرت‌ها و اختیارات کامل باقیمانده بدست آورند و یک سوم سهم صندلی‌ها را در مجموع، در پارلمان فدرال کسب کنند. تا آنجا که به کسب اختیارات برتر توسط استان‌های هندی-انگلیسی مربوط می‌شود، موقعیت حضرت اجل حکمران **بهوپال**^۲ **سیراکبر حیدری**^۳ و آقای **جناح** انکارناپذیر است.

اما با در نظر گرفتن مشارکت شاهزادگان در فدراسیون هندی، اکنون ما باید تقاضایمان را برای نمایندگی در مجلس هندی-بریتانیایی، در پرتوی جدیدی جستجو کنیم. مسأله، سهم یک مسلمان در یک مجلس

1. despotism

۲. Bhopa. شهر بهوپال توسط یک فرمانده ارتش به نام دوست محمدخان افغان در حدود ۱۱۲۰ م بنیان‌گذاری شد و با استفاده از ضعف امپراطوری گورکانیان هند از آنها مستقل گردید. پس از طی چند سلطان، بانوانی مسلمان در این شهر برای صد سال حکمرانی کردند. بالاخره در ۱۹۴۷ مصادف با خروج انگلیسی‌ها و استقلال پاکستان، بهوپال ابتدا خودمختار اداره می‌شد، ولی دو سال بعد به اتحادیه هند ملحق شد. این شهر هم اکنون مرکز ایالت مادیا پرادش هند است و کمتر از ۳۰ درصد ساکنان آن مسلمان هستند.

3. Akbar Hydari